

شورش حاشیه نشینان بیانگر ورشکستگی سرمایه داری
تنها مبارزه طبقاتی می تواند افقی برای آینده ارائه دهد!



صدای انترناسیونالیستی

Homepage: www.internationalist.tk

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

این بار حاشیه نشینان دولت رفاه اوراق شده، حاشیه نشینان پایتخت سوئد که بیکاری، فقر، بدبختی، نژادپرستی، تحقیر سیستماتیک و ظلم و ستم، بخشی از زندگی روزانه شان شده است و به طبع آن زندگی جهانی که سرمایه داری دمکرات برایشان تهیه دیده است، زندگی که دیگر برایشان مفهومی ندارد، در اوج ناامیدی سر به طغیان زدند. رویه کار نیز همانند سایر کشورهای اروپایی است. پلیس تحریک شان می کند، خشم نهفته طغیان می کند و سر به شورش بر می دارند.

در سال ۲۰۰۵ در فرانسه، در مهد تمدن بورژوازی، پلیس به شکل وحشیانه ای به تعقیب جوانان پرداخت. دو تن از جوانان در حین فرار به یک ترانسفورماتور برق برخورد کردند، پلیس بدون اینکه کمکی بکند، جان باختند. این حادثه سرآغاز شورش سه هفته ای شد که در جریان آن هزاران خودرو و دهها مغازه، ساختمان دولتی، مدرسه و غیره به آتش کشیده شد و برای اولین بار بعد از ماه مه ۱۹۶۸ حالت فوق العاده اعلام شد. همان رویه در اگوست ۲۰۱۱ در انگلستان تکرار شد. پلیس یک جوان سیاه پوست را به نام «مارک دوگان» در اثر تیراندازی به قتل می رساند. قتل «مارک دوگان» سرآغاز شورش جوانانی شد که در نتیجه آن صدها خودرو، مغازه و غیره به آتش کشیده شد.

این بار نیز ۱۹ ماهه در منطقه محروم و عمدتاً مهاجر نشین «هوسبی» که در شمال غربی استکهلم قرار دارد، همان رویه تکرار شد. مرد مسن ۶۸ ساله که با یک نگهبان حرفش شده بود از بالکون آپارتمانش چاقو نشان میدهد. مدت کوتاهی بعد از آن پلیس با خشونت تمام و به زور وارد آپارتمان می شود و به درون خانه گاز اشک آور یا نارنجک دودزا پرتاب می کند و سپس با شلیک چهار گلوله مرد مسن ۶۸ ساله را به قتل می رساند. پلیس ادعا می کند که مرد با قمه آنان را تهدید کرده بود.

دروغ گفتن پلیس در مورد مرگ مرد ۶۸ ساله، در حالیکه یکی از همسایه ها از آن عکس گرفته بود، اعتراضات را در میان ساکنان دامن می زند. پلیس به نوجوانان توهین و بی احترامی می کند و آنان را «کاکا سیاه»، «میمون» و غیره خطاب می کند و دست به خشونت می زند. این مسئله خشم فرو خورده جوانان را بر می انگیزد و دست به طغیان می زنند. بدنبال آن و در طول هفته گذشته صدها خودرو به آتش کشیده شده، ویتترین مغازه ها، ماشین پلیس، ماشین آتش نشانی و حتی ساختمان اداره پلیس مورد حمله قرار گرفته است. نخست وزیر سوئد همانند همتای بریتانیایی خود "اقدامات خشونت آمیز" جوانان را محکوم کرد و عملکرد جوانان را خرابکاری توصیف کرد.

زمینه های شکلگیری چنین طغیانهایی چیست؟ بخاطر نقش ریاکارانه ای که دولت سوئد در جریان جنگ جهانی دوم ایفا کرد، از یک سو آهن و فولاد لازم آلمان نازی را تامین کرد و از سوی دیگر با آمریکا و بریتانیا رابطه نزدیک داشت، وارد جنگ نشد و نقش بسزایی در بازسازیهای حاصله از ویرانیهای جنگ جهانی دوم ایفا کرد. سوئد برای ایفای این نقش بشدت نیازمند نیروی کار خارجی بود. کارگران خارجی تبار در کارخانجات «ولو»، «ساب»، «اس کو اف» و غیره بکار گمارده شدند. کمک به بازسازیهای حاصله از جنگ منتهی به رونق اقتصادی سوئد شد و با ایدئولوژی سوسیال دمکراتیک دولت رفاه ساخته شد.

با شکست بلوک شرق و بحرانهای پی در پی سرمایه داری، دولت رفاه در اوایل دهه نود ۱۹۹۰ اوراق شد. فاصله طبقاتی در بهشت سرمایه داری، چهره زشت خود را همچون سایر کشورهای سرمایه داری نمایان ساخت. با اوراق دولت رفاه، کارگران خارجی تبار، عامل بیکاری قلمداد شدند. نژاد پرستی به یک هیولا در جامعه تبدیل شد. بخشی از اعضای جامعه عملاً به شهروندان درجه دوم تنزل پیدا کردند.

نسل جوان این بخش از جامعه، زندگی جهنمی را که نظام کثیف سرمایه داری برایشان مهیا کرده است، تجربه می کند. جوانان شانس وارد شدن به بازار کار (چرخه استثمار) را پیدا نمی کنند، تبعیض را لمس می کنند، تحقیر سیستماتیک بخشی از زندگی روزانه شان شده است. تحریکات پلیس گسترش پیدا کرده و به یک روتین تبدیل شده است. جوانان هیچ امیدی برای آینده خود احساس نمی کنند. نهلیسم بر آنان غلبه کرده است و عصیان می کنند.

ایدئولوگها و ژورنالیستهای مزدور و کثیف بورژوازی نیز دست به کار شده اند، تا سناریو را تکمیل کنند. تقلا کردند تا وانمود کنند، شورش حاشیه نشینان نه از معضلات جامعه و اارونه سرمایه داری، نه ریشه در ورشکستگی سرمایه داری بلکه ریشه در جنایت کار بودن معترضان دارد. یکی از روزنامه های معروف سوئد بنام «داگنس نیتر» اعلام کرد، پس از بررسیهای لازم به این نتیجه رسیده است که جوانان شورش گر جانیانی هستند که قبلاً مرتکب جرم شده اند، مشکلات جدی خانوادگی، مواد مخدر و حتی مشکلات روانی دارند. بخش عظیمی از اعضای جامعه از طریق فروش نیروی کار خود امرار معاش می کنند ولی ظاهراً ایدئولوگها و ژورنالیستهای بورژوازی از طریق فروش «وجدان» و «شرافت» خود امرار معاش می کنند.

متأسفانه اعتراضات جوانان به زندگی جهنمی شان جهت گیری ضد سرمایه داری ندارد بلکه عصیان کور است. اگر چه این جوانان از قشر محروم جامعه هستند و بخش زیادی از آنها از خانواده های کارگری هستند اما متأسفانه حرکت آنها جهت گیری طبقاتی ندارد. طبقه بورژوا را هدف قرار نمی دهد. جوانان از محلات فقیر نشین و محروم جامعه به محلات مرفه نشین نمی روند تا خودروهای قشر مرفه جامعه را به آتش بکشند بلکه در همان محله خویش خودروهای همسایه و یا والدین خود را به آتش می کشند. خودروهایی که قشر محروم جامعه به سر کار رفتن نیازمند آنها است. حمله به ماشین و کارکنان آتشنشانی، حمله از سر استیصال به برادر و خواهر طبقاتی خود است. به عبارت بهتر قربانیان این جوانان نه قشر مرفه جامعه بلکه همان قشر محروم جامعه است.

خشونت فردی و جهت گیری شده به سوی قشر محروم جامعه با منافع طبقه کارگر بیگانه است. تنها قهر جمعی که به سوی دولت و ارگانهای نظام سرمایه داری جهت گیری شده باشد، در راستای منافع پرولتاریا است. انقلاب اجتماعی نه داغون کردن فیزیکی امکانات بلکه داغون کردن روابط اجتماعی سرمایه داری است که همچون زنجیری به پای نیروهای تولیدی است.

چنین عصیانی نه تنها در راستای تقویت «آگاهی طبقاتی» نیست بلکه به پلیسی شدن جامعه کمک می کند. دست پلیس را در سرکوب بیشتر باز می کند. نیروهای خارجی ستیز، نژادپرست و نازیست را تقویت می کند. برای نمونه صفحه فیسبوکی با عنوان «ما از پلیس در هوسبی حمایت می کنیم -

جنون را همین الان متوقف کنید» ایجاد شده که نزدیک صد و بیست هزار طرفدار دارد و عملاً نقش پشتیبانی از پلیس، نیروهای خارجی ستیز و نژادپرست را ایفا می‌کند.

متأسفانه بدلیل توهمات طبقه کارگر سوئد به سوسیال دموکراسی، اتحادیه های کارگری و تبلیغات زهرآگین بورژوازی، طبقه کارگر سوئد عملاً نقش نظاره گر را دارد. طبقه کارگر و جریانات سیاسی آن وظایفی در قبال این حوادث دارند. پاسیفیسم در مقابل این حوادث یعنی عدم احساس مسئولیت در قبال ضعیف ترین بخش های جامعه. انترناسیونالیستها و جریانات انقلابی باید در راستای سوق دادن خشم کور جوانان به خشم طبقاتی بکوشند. بخشی از وظایف طبقه کارگر و جریانات سیاسی آن است تا این جوانان را بطرف مبارزه طبقاتی سوق دهند و از نابودی آنان و کشیده شدنشان بسوی جنبشهای ارتجاعی ممانعت کنند.

سرمایه داری منشا تمامی نا عدالتی ها و نابرابریها در جامعه است و بوی گند و کثافت آن جامعه را پر کرده است. سرمایه داری مسبب زندگی جهنمی ماست. به جای اعتراض کور و جهت گیری شده بسوی محلات محروم و فقیر نشین جامعه، باید نوک تیز حمله مان نظام کثیف سرمایه داری و ارگانهای آنرا نشانه گیری کند. اعتراض ما باید هم شکل همبستگی با طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم جامعه داشته باشد و هم به همبستگی طبقاتی باید دامن زند.

تنها مبارزه طبقاتی است که می تواند چشم اندازی برای آینده بشریت ارائه دهد. مبارزه طبقاتی از طریق کمیته های محلات، کمیته اعتصاب، کمیته کارخانه و غیره که منتخب مجامع عمومی هستند و اعضای آن هر زمان قابل عزل شدن هستند، پویائی انقلابی به مبارزه طبقاتی میدهد، جهت آن را مشخص می کند و سرمایه داری را به چالش می کشد.

صدای انترناسیونالیستی

۶ خرداد ۱۳۹۲